



# پوست و گسست نسلها!

## درس اول

«حسن بصری زاهد و عالم و تابعی معروف، از روزگار و از معاشران خود گله کرد و گفت چه گناهی کرده بودم که کیفر آن جدا ماندن از اصحاب رسول خدا و هم نشینی با شما بود؟ کودکی نوجوان که در گوشه مجلس نشسته بود گفت ای شیخ! پس اصحاب رسول خدا چه گناهی کرده بودند که آنان را به محروم ماندن از صحبت رسول و زیستن با مانند شما کیفر دادند.»

همچنین از عایشه روایت می کنند که گفت: خوش به حال لبید، اگر زمان ما را دیده بود چه می گفت؟ عروه که این حدیث را روایت می کند، گفت: خدا عایشه را بیامرزد، اگر زمان ما را دیده بود چه می گفت؟ دیدگری پس از او گفت: خدا عروه را بیامرزد اگر زمان ما را دیده بود چه می گفت؟ زبیدی را وی پس از او گفت: خدا رحمت کند زهری را اگر زمان ما را دیده بود چه می گفت؟ محمد بن مهاجر گفت: خدا رحمت کند زبیدی را! اگر عصر ما را دیده بود چه می گفت؟ عثمان بن سعید گفت: خدا رحمت کند محمد بن مهاجر را! اگر عصر ما را دیده بود چه می گفت؟ ابو حمید گفت: خدا عثمان را رحمت کند اگر عصر ما را دیده بود چه می گفت؟ من که ابن جریر طبری هستم می گویم: خدا ابو حمید را رحمت کند! اگر عصر ما را دیده بود چه می گفت؟

می بینیم همه این بزرگان از نسل نو شکایت دارند و می پندارند نسل گذشته در رعایت اصول اخلاق و عمل به احکام دین بر جوانان معاصر آنان برتری داشته است.

اما آیا ما می توانیم مثلاً نسلی را که با آخرین راوی حدیث یعنی ابن جریر می زیسته بی دین یا فاسد اخلاق یا گستاخ و عاری از تربیت درست بدانیم؟ هرگز! ما در عمل می بینیم هر یک از این پنج تن که نماینده نسل گذشته بوده اند و می دیده اند که نسل نو سنت ها و رسم های آنان را نمی پذیرد و راهی جداگانه در پیش گرفته است خشمگین شده و آنان را به باد انتقاد گرفته است و بر گذشته ای که خود در آن تربیت شده دریغ می خورد. هر گاه در چنان عصری که جامعه ها از یکدیگر جدا می زیسته اند و یا لاقبل ارتباطی را که امروز با هم دارند نداشته اند، نسل سالخورده درباره نسل نو چنین قضاوتی کرده است، معلوم است که این داوری در عصر ما چگونه خواهد بود. بی گمان بین عصر ما و ابن جریر شکافی بزرگ وجود دارد اما نه شکافی که زمان آن را پدید آورده باشد؛ این فاصله را هم بستگی مردم این عصر با یکدیگر پدید آورده است.

در عصر ما دنیا تقریباً به صورت یک واحد اجتماعی درآمده است. آنچه در دنیای غرب رواج می یابد، شرق آن را تقلید می کند. چرا؟ شاید فقط به خاطر آن که به گمان او غرب پیشرفته است، یا شاید برای آن که نگویند از قافله روشنفکری عقب مانده است. پس می توانیم بگوییم این مشکل گذشته از آن که مشکل عصر ما هست مشکل اجتماع ما هم هست. مشکل همه ملت ها و همه کشورها، مشکل همه جهان، مشکل غرب پیشرفته و شرق به اصطلاح عقب مانده و به قول معروف «به هر کجا که روی آسمان همین رنگ است».

حالا اگر کسی یا کسانی پای بند مقررات دینی باشند و بخواهند بدانند دین در این باره چه نظری دارد و پیروی نسل نو را از سنت ها و آداب گذشتگان تا چه حد لازم می داند و تا چه اندازه به آنان استقلال در عمل و آزادی در اتخاذ تصمیم می دهد، باید چه کنند؟ آیا مانند ابن جریر و آنان که پیش از وی بودند، هر نسل سالخورده باید نسل نو را از خود براند و آنان را از خویشتن جدا بداند و بگوید: افسوس که مردان مسلمان همه رفتند؟ اگر پدری بخواهد فرزند خود را به آیین دین پیوراند چنان که در برابر خداوند خود را تقصیر کار نداند چه وظایفی را باید انجام دهد؟ تا کی انجام دهد؟ و مقصود از تربیت دینی چیست؟ و دین در این باره چه نظری دارد؟

باید توجه داشته باشید که وقتی سخن از تربیت نسل جوان از دیدگاه دین به میان می آوریم، مقصود از دین، فقط کتاب خدا و سنت رسول (ص) نیست، بلکه نظر فیلسوفان و عالمان علم اخلاق اسلامی نیز که بی گمان در طول بیش از دوازده قرن در اعتقادات، سنت ها و تربیت های اجتماعی اثری عمیق نهاده اند، باید بررسی شود تا بدانیم نظر این دانشمندان چه اندازه از کتاب خدا و سنت رسول (ص) گرفته شده است و چه مقدار آن رأی و اجتهاد شخصی ایشان است که از مصلحت های اجتماعی زمان ایشان ناشی گردیده است. زیرا از آنچه از کتاب و سنت گرفته شده باشد، باید پیروی کرد اما در آنچه مبنی بر رعایت مصلحت های اجتماعی و آداب قومی است می توان تصرف نمود؛ زیراست ها و مصلحت های هر مردمی به تناسب زمان و مکان و به مقدار تغییر شرایط و اسباب، دستخوش تحول خواهد بود.

دکتر سید جعفر شهیدی